



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله سیزدهم  
موضوع جزئی: ادله جواز تقلید ابتدائی از میت  
سال دوم

تاریخ: ۲۶ بهمن ۱۳۹۰  
مصادف با: ۲۲ ربیع اول ۱۴۳۳  
جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل دوم بر جواز تقلید میت بود. عرض کردیم دلیل دوم سیره عقلائییه می باشد؛ مستدل اینگونه استدلال کرد که سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره و اهل اطلاع است در همه زمانها و در این جهت فرقی بین حی و میت نمی گذارند. از طرفی هم این سیره عقلائییه از سوی شارع ردع نشده یعنی ما از عدم ردع شارع می توانیم رضایت و تأیید شارع را استفاده کنیم. پس این سیره حجت است و می تواند جواز تقلید میت ابتدائاً را برای ما ثابت کند.

عرض کردیم نسبت به این دلیل از جهت مقدمه اول یعنی جریان سیره تردیدی نیست و اشکال عمده ای مطرح نشده است فقط یک احتمالی در کلام امام هست که التبه قرائنی بر خلاف آن هم وجود دارد. عمده در مقدمه دوم این دلیل است یعنی مسئله ردع شارع؛ مستدل ادعا کرد این سیره عملیه عقلائییه از طرف شارع ردع نشده و عدم الردع دلالت بر تأیید این سیره توسط شارع می کند. اگر شارع هم تأیید کرده باشد نتیجه این است که این سیره حجت است. این مطلب مورد مناقشه قرار گرفته است؛ عرض کردیم در مورد اینکه آیا رادعی وجود دارد یا نه و اگر رادع وجود دارد آن رادع چیست؟ دلیلی که بشود به آن استناد کرد برای عدم تأیید و مخالفت شارع با این روش چیست؟ اینجا احتمالات متعددی وجود دارد که احتمال اول را در جلسه گذشته توضیح دادیم؛ احتمالی که مرحوم آقای خوئی آن را بیان کرده اند. به نظر ایشان سیره عقلائییه مبنی بر رجوع به عالم و اهل خبره اعم از حی و میت وجود دارد لکن از طرف شارع این سیره مورد تأیید نگرفته است. ایشان با ضمیمه چند مطلب مخالفت و ردع شارع را از این سیره نتیجه گرفتند؛

مطلب اول اینکه ادله حجیت فتوی شامل متعارضین نمی شود.

مطلب دوم اینکه عامی علم دارد بین علماء اختلاف نظر وجود دارد.

مطلب سوم اینکه در صورت علم به مخالفت فتاوا، تقلید اعم تعیین دارد.

آن وقت از این مطالب و مقدمات نتیجه گرفتند اگر تقلید میت جائز باشد با ملاحظه این سه نکته نتیجه این خواهد شد که مجتهد مقلد در همه زمانها منحصر در یک نفر شود چون بالاخره اعم همه علماء در همه زمانها یک نفر بیشتر نیست. و انحصار مجتهد مقلد در یک نفر در همه اعصار، خلاف ضرورت مذهب است و مستلزم این است که ائمه اثنی عشر سیزده نفر شوند. لذا ایشان می فرمایند که ما نمی توانیم ملتزم به جواز تقلید میت ابتدائاً شویم چون التزام به جواز تقلید ابتدائی از

میت تالی فاسدی دارد که کسی به آن ملتزم نیست. یعنی در واقع مرحوم آقای خوئی با استفاده از عقل کشف کردند ردع شارع را از این سیره عقلائییه.

### **بررسی احتمال اول در مورد رادع سیره عقلاء**

این احتمال به نظر می‌رسد مخدوش باشد؛ چند اشکال در اینجا وارد است:

**اشکال اول:** اینکه انحصار مرجع تقلید اعلم در یک نفر زمانی پیش می‌آید که اعلم در نزد همه مردم و در همه زمان‌ها واضح الاعلمیة باشد یعنی از نظر علمی یا بطور کلی از جهت ملاک‌هایی که برای اعلمیت ذکر شده، به حدی باشد که همه بر اعلمیت او اتفاق نظر داشته باشند. اما اگر در مورد اعلم اختلاف نظر باشد (که معمولاً هم این چنین است) آن وقت انحصار در یک نفر پیش نمی‌آید. مثلاً در عصر حاضر کسی وجود ندارد که بر اعلمیت او اتفاق نظر وجود داشته باشد. حتی در خود ملاک‌های اعلمیت و در تطبیق ملاک‌ها بر اشخاص اختلاف است با وجود این همه اختلاف در آراء و انظار نسبت به شخص اعلم آن وقت چگونه سخن از انحصار اعلم در یک نفر مطرح می‌شود؟ پس اشکال اول این است که اساساً مسئله انحصار مرجع تقلید و مجتهد مقلد در یک نفر پیش نمی‌آید که شما بگویید این انحصار مخالف ضروری مذهب است.

**اشکال دوم:** اینکه بر فرض هم که انحصار مرجع تقلید در یک نفر پیش بیاید؛ فرض کنیم شخصی واضح الاعلمیة باشد و همه بر اعلمیت او اتفاق نظر داشته باشند، این مخالف ضروری مذهب نیست. این با کدام ضروری مذهب مخالف است تنها چیزی که در این مقام ممکن است پیش بیاید مخالفت با اجماع بر عدم جواز تقلید میت ابتدائاً است؛ اگر فرض کنیم تقلید میت ابتدائاً جائز نیست و این مسئله مورد اجماع فقهاء امامیه باشد، انحصار مرجع تقلید در یک نفر نتیجه آن مخالفت با این اجماع است. پس نهایت مشکلی که شاید پیش بیاید مخالفت با اجماع است نه ضرورت مذهب.

**اشکال سوم:** اینکه سلمنا انحصار مرجع تقلید در یک نفر پیش آید و این هم مخالف ضروری مذهب باشد اما لازمه آن اشتراط حیات در مفتی نیست؛ شما می‌خواهید برای اینکه مخالفت با ضروری مذهب نشود بگویید پس مجتهد و مرجع تقلید حتماً باید حیات داشته باشد، برای خروج از این تالی فاسد و این مشکل می‌گویید که حیات در مرجع تقلید معتبر است. آن مقدمات که به نظر شما این تالی فاسد را داشت باید جلوی این تالی فاسد گرفته شود و حل مشکل را در این دیدید که ادعا کنید حیات در مرجع تقلید اعتبار دارد؛ ما اینجا می‌گوییم که برای خروج از این بن بست راه دیگری هم وجود دارد و آن اینکه رفع ید از تعیین تقلید اعلم بشود که اگر تقلید اعلم متعین نباشد دیگر ضرورتی ندارد که ما از شیخ طوسی مثلاً تقلید کنیم لذا خروج از این بن بست منحصر به راهی که شما می‌فرمایید نیست و راه دیگری در اینجا برای رهایی از این تالی فاسد وجود دارد.

**اشکال چهارم:** اینکه ایشان فرمودند قول به جواز تقلید میت ابتدائاً مستلزم این خواهد شد که ائمه ما سیزده نفر شوند، این هم باطل است. اگر ما ملتزم شدیم به جواز تقلید میت ابتدائاً که نتیجه آن انحصار مجتهد مقلد در یک نفر باشد این چه

ارتباطی دارد با اینکه تعداد ائمه سیزده نفر شود؟ این ربطی به مسئله امامت ندارد. لذا این ادعا هم به نظر می‌رسد ادعای صحیحی نباشد.

**نتیجه:** نتیجه اینکه آنچه را که مرحوم آقای خوئی در بیان ردع از سیره عقلائییه ذکر کرده‌اند، تمام نیست و استدلال ایشان بر عدم تأیید سیره عقلائییه و نارضایتی شارع از سیره مستمره عقلائییه در رجوع به اهل خبره بدون فرق گذاشتن بین حی و میت، تمام نیست.

حال باید دید رادع دیگری هم نسبت به این سیره وجود دارد یا نه؟

### **احتمال دوم در مورد رادع سیره عقلاء:**

احتمال دیگری که در مورد رادع سیره عقلائییه وجود دارد مسئله اجماع است؛ بعضی ادعا کرده‌اند که درست است سیره عقلائییه قطعی می‌باشد و تردیدی نیست که عقلاء وقتی می‌خواهند به اهل علم و اهل اطلاع در علوم و فنون و صنایع مختلف مراجعه کنند، فرقی بین حی و میت نمی‌گذارند لکن مشکل این سیره این است که مورد ردع شارع واقع شده است و ما مخالفت شارع با این سیره را از راه اجماع کشف می‌کنیم. اجماع قائم است بر عدم جواز تقلید میت ابتدائاً و این اجماع چون قطعی است کشف می‌کند از رأی معصوم که معصوم هم با تقلید ابتدائی از میت موافق نیست و این به معنای ردع شارع و مخالفت شارع با سیره عقلاء در رجوع به اموات است. پس سیره عقلاء در این محدوده اعتباری ندارد و این سیره نمی‌تواند دلیل بر جواز تقلید میت ابتدائاً باشد.

### **بررسی احتمال دوم:**

نسبت به این احتمال یعنی اینکه اجماع رادع از سیره عقلائییه باشد، اشکالاتی وجود دارد:

**اولاً:** این اجماع با وجود مخالفت‌های جمعی از بزرگان با نظریه عدم جواز تقلید میت ابتدائاً مخدوش است بعلاوه بسیاری از علماء متقدم متعرض این مسئله نشده‌اند. در جایی می‌توان ادعای اجماع کرد که همه متعرض مسئله شده باشند و کسی مخالفت نکرده باشد اما اگر در یک دوره‌ای فقهاء اصلاً متعرض مسئله نشده باشند، دیگر نمی‌توان اجماع را ثابت و ادعا کرد بله نهایت چیزی که می‌توان ادعا کرد ادعای عدم الخلاف است. بنابراین اصلاً مسئله اجماعی نیست که بخواهد رادع سیره عقلائییه باشد.

**ثانیاً:** بر فرض قبول این اجماع، این اجماع، اجماع منقول است؛ بزرگانی ادعای اجماع کرده‌اند از جمله محقق ثانی در شرح الفیه که در ضمن آثار محقق کرکی به چاپ رسیده<sup>۱</sup> و صاحب معالم<sup>۲</sup> و وحید بهبهانی<sup>۳</sup> لذا این اجماع، یک اجماع منقول است.

۱. شرح الفیه، ج ۷، ص ۲۵۳.

۲. معالم الدین، ص ۲۴۸.

۳. الفوائد الحائریه، ص ۳۹۷.

**ثالثاً:** اینکه این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه است چون احتمال دارد مستند مجمعی در قول به عدم جواز تقلید میت ابتدائاً همین ادله‌ای باشد که برای اثبات عدم جواز تقلید ابتدائی ارائه کردند. لذا این اجماع اعتبار ندارد. با این اشکالات سه گانه چگونه می‌شود اجماع را رادع سیره عقلائیه قرار داد و چگونه می‌شود از اجماع نارضایتی شارع را از این سیره عقلائیه کشف کرد؟ بله اگر اجماع محقق باشد و مدرکی نباشد و مخالف عمده‌ای در مسئله نباشد، ما می‌توانیم کشف رأی معصوم کنیم و بگوییم مثلاً شارع از این سیره ناراضی می‌باشد و این سیره را تأیید نکرده است اما با وجود این اشکالات نمی‌توانیم اجماع را رادع سیره عقلائیه قرار دهیم.

البته از برخی از این اشکالات می‌توان پاسخ داد:

اشکال اول به اجماع این بود که این اجماع با وجود مخالفت‌های کسانی مانند میرزای قمی و اخباریین مخدوش است. مشکله مخالفت میرزای قمی و اخباریین قابل حل است چون چنانچه سابقاً بیان کردیم میرزای قمی قائل به جواز تقلید ابتدائی از میت است ولی ایشان قائل به انسداد باب علم است و مطلق الظن را حجت می‌داند، لذا بر اساس این مبنا قائل به جواز تقلید ابتدائی از میت شده است که اصل این مبنا باطل است. اخباریین هم قائل به جواز تقلید ابتدائی از میت می‌باشند به این جهت که اصل تقلید اصطلاحی را مشروع نمی‌دانند که این هم به نظر مشهور سخن باطلی است. لذا با توجه به اینکه مخالفت میرزا و مخالفت اخباریین مبتنی بر مبانی باطل آنهاست، مخالفت آنها ضرری به اجماع نمی‌زند و تنها مسئله مخالفت مقدس اردبیلی می‌باشد که این مخالفت وجود دارد. به علاوه احتمال مدرکی بودن اجماع در اینجا وجود دارد لذا در مجموع تا اینجا اجماع نتوانست به عنوان رادع مطرح باشد.

**بحث جلسه آینده:** حال باید دید که آیا این سیره عقلائیه رادع دیگری دارد یا نه؟ اگر نتوانیم از این سیره عقلائیه رادعی پیدا کنیم به عنوان یک دلیل محکم که حجت است و معتبر است، دال بر جواز تقلید ابتدائی از میت خواهد بود.

### **تذکر اخلاقی:**

قال رسول الله صل الله علیه و آله وسلم: «ما من عبدٍ یخطب خطبةً الا الله سائلها عنها ما اراد بها». هیچ بنده‌ای از بندگان خدا خطبه‌ای نمی‌خواند مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی از آن خطبه سؤال می‌کند که چه چیزی به آن خطبه اراده کرده است.

اولاً روی این سخن با کسانی است که اهل خطبه و منبر هستند خطیب هستند؛ اینجا سخن از این نیست که یک گفتگوی معمولی صورت بگیرد (هر چند هر فعل و عملی مورد سؤال قرار می‌گیرد) از او سؤال شود. کسی که بر منبر وعظ و خطابه می‌نشیند چون دارد برای مردم سخن می‌گوید، در مورد او غیر از اینکه حرف و سخنش مورد سؤال می‌گیرد انگیزه‌ی اصلی از طرح این سخن هم مورد سؤال قرار می‌گیرد. ممکن است خطیبی بر منبر وعظ و خطابه بنشیند و به خوبی سخن بگوید و هر چه بگوید سخن پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت باشد اما آنچه که مهم است این است که چه چیزی او را وادار کرده که این سخن را بگوید و غرض او از این سخنان خوب چیست؟ برای اینکه خودت را خوب جلوه دهی یا برای مردم از تو تعریف کنند و برای اینکه غیر مستقیم دیگری تخطئه کنی و دیگری را تنقیص کنی و یا برای اینکه مردم را از توجه به

دیگران باز داری؟ همه اینها مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ صرف اینکه کسی به نحو زیبا و دلنشینی سخنان خوبی بگوید این کفایت نمی‌کند. انسان خودش به حال خودش واقف است؛ خودش خاستگاه اصلی طرح این سخنان را می‌داند و آگاه است به چه دلیل این سخنان را می‌گوید. لذا این خیلی مهم است کسانی که اهل خطبه و منبر و وعظ و نصیحت هستند، علاوه بر اینکه سخن خوب می‌گویند باید قصد و غرض و نیت آنها از ایراد آن سخنان خیر و خوب باشد. اگر خطیبی با این نیت و قصد سخن بگوید، کلامش هم در بین مردم نافذتر می‌باشد. إن شاء الله خداوند متعال به ما توفیق سخن خوب گفتن و خوب سخن گفتن و نیت و غرض خوب و خیر عنایت بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»